

[*تداخل دیه طرف در دیه نفس* 1](#_Toc507940584)

[اختصاص تداخل به فرض اتحاد ضرب (مرحوم آقای خویی ره) 2](#_Toc507940585)

[عدم وجود اجماع بر تداخل در موارد تعدد ضرب 2](#_Toc507940586)

[مقتضای قاعده؛ عدم تداخل 2](#_Toc507940587)

[ادله عدم تداخل در صورت تعدد ضرب 3](#_Toc507940588)

[وجه اول: قاعده اولیه 3](#_Toc507940589)

[وجه دوم: صحیحه ابی عبیده حذاء 3](#_Toc507940590)

[وجه اختصاص تداخل به موارد تأثیر جنایت در قتل 3](#_Toc507940591)

**موضوع**: قتل به تسبیب/مراتب تسبیب/مرتبه چهارم/صورت ششم/اشتراک در قتل /قتل عمد /کتاب القصاص

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در موارد اشتراک در قتل به مناسبت به موردی رسید که جنایات متعدد از سوی جانی واحد واقع شده باشد.

###### تداخل دیه طرف در دیه نفس

لو كان الجارح و القاتل واحداً فهل تدخل دية الطرف في دية النفس أم لا؟ وجهان، و الصحيح هو التفصيل بين ما إذا كان القتل و الجرح بضربة واحدة، و ما إذا كان بضربتين، فعلى الأوّل: تدخل دية الطرف في دية النفس فيما تثبت فيه الدية أصالةً (1). و على الثاني: فالمشهور‌ المدعى عليه الإجماع هو التداخل أيضاً و الاكتفاء بدية واحدة و هي دية النفس. و لكنّه لا يخلو من إشكال، و الأقرب عدم التداخل.[[1]](#footnote-1)

مرحوم آقای خویی ره نسبت به تداخل دیه طرف در دیه نفس قائل به تفصیلی شده است که مرحوم محقق قدس سره و دیگر بزرگان نسبت به قصاص مطرح کرده اند؛ یعنی اینکه تداخل قصاص طرف در قصاص نفس را مخصوص به موردی دانسته اند که به واسطه یک ضربه دو جنایت به وقوع بپیوندد.

اختصاص تداخل به فرض اتحاد ضرب (مرحوم آقای خویی ره)

مرحوم آقای خویی قدس سره، تداخل دیه طرف در دیه نفس را در صورتی پذیرفته است که به واسطه ضربه واحدی هر دو جنایت صورت گرفته باشد، و از طرفی در انتهای مسأله این بحث را مربوط به جایی دانسته است که برای جنایت اول هم تأثیری در مرگ وجود داشته باشد.[[2]](#footnote-2)

اگر مرگ به هر دو جنایت اتفاق بیفتد در دیه شک در تداخل نیست، اما اگر جنایت اول تأثیری در موت نداشته است، در این صورت، اقوی عدم تداخل است ولو اینکه مشهور قائل به تداخل شده اند.

عدم وجود اجماع بر تداخل در موارد تعدد ضرب

بنابراین، در جایی که به واسطه ضربه واحدی جنایات متعدد شکل گرفته باشد و تأثیر هر یک از جنایات در مرگ هم مسلم باشد؛ شکی در تداخل دیه طرف در دیه نفس نیست، اما در جایی که ضربات هم متعدد باشند، مرحوم آقای خویی ره منکر تداخل هستند و این که برخی ادعای اجماع دارند، غیر قابل قبول است؛ چرا که اجماع مربوط به جایی است که این بحث مطرح شده باشد و احراز اتفاق شده باشد، در حالی که این مسأله در بسیاری از کلمات اصلا مطرح نشده است تا اینکه نوبت به احراز اجماع برسد و نهایت می توان ادعای «لا خلاف» نمود که البته با توجه به فرمایش مرحوم محقق اردبیلی قدس سره که منکر تداخل در مواردی شده است که بین ضربات متعدد فاصله ای طولانی وجود داشته باشد؛ ادعای عدم خلاف و اختلاف نیز فاسد خواهد بود.

مقتضای قاعده؛ عدم تداخل

با توجه به آنچه بیان شد، در این موارد می بایست به قاعده رجوع نمود که مقتضای آن عدم تداخل است در مواردی که جنایت اول تأثیری در قتل مجنی علیه ندارد و در مواردی که این جنایات به واسطه ضربات متعدد به وقوع پیوسته است کما اینکه مقتضای معتبره ابی عبیده[[3]](#footnote-3) این چنین بود.

ادله عدم تداخل در صورت تعدد ضرب

وجه اول: قاعده اولیه

اطلاقات ادله دیه طرف، اقتضای ثبوت دیه در موارد وقوع جنایت طرف را دارد، چه اینکه به دنبال ابن جنایت، مرگ واقع شود و چه اینکه مرگی محقق نشود، بنابراین، حق این است که دیه طرف تا زمانی که دلیلی بر نفی اش اقامه نشده است، جاری و نافذ باشد.

وجه دوم: صحیحه ابی عبیده حذاء

همان طور که گذشت، بر اساس این روایت و تعلیل عامی که در آن وجود دارد، در موارد تعدد ضرب، هر یک از جنایات ضمان جداگانه ای دارند؛ «وَ لَوْ كَانَ ضَرَبَهُ ضَرْبَتَيْنِ فَجَنَتِ الضَّرْبَتَانِ جِنَايَتَيْنِ لَأَلْزَمْتُهُ جِنَايَةَ مَا جَنَتَا كَانَتَا مَا كَانَتَا».

البته در ذیل روایت، در مورد فرضی که این ضربات منتهی به قتل می شود، فقط حکم به قصاص نموده است که از این جهت نمی توان حکم روایت را به فرض قتل خطایی و دیه نفس تعمیم داد، اما عمومیت تعلیل موجود در روایت، نسبت به فرض قتل شبه عمد یا خطایی نیز شمول دارد.

وجه اختصاص تداخل به موارد تأثیر جنایت در قتل

اما همان گونه که بیان شد، در آخر کلام مرحوم آقای خویی ره در این مسأله، محل بحث جایی دانسته شده است که جنایت اول تأثیری در مرگ ندارد و الا در صورت احراز این تأثیر، تداخل واضح و مسلم است؛ سر این کلام این است که اطلاق مقامی ادله دال بر ثبوت دیه و قصاص نفس در موارد جنایت کشنده، اقتضا می کند که اگر جنایتی منتهی به موت خطایی شد، در قبال آن مجازاتی بیش از دیه نفس ثابت نمی شود، کما این که در جنایت عمدی، بیش از قصاص ثابت نیست؛ چرا که نوع موارد موت به واسطه جنایت اتفاق می افتد و فرد خود به خود نمی میرد، بلکه سبب و جراحتی باعث مرگ می شود، در حالی که در هیچ یک از ادله حسابی جداگانه برای جنایت منجر به قتل باز نشده است، لذا حق این است که اگر تداخلی در این ناحیه نبود؛ باید در میان ادله، موارد این چنینی که دیه طرف و جنایت دون القتل را هم در کنار دیه نفس ثابت دانسته است، ذکر و بیان می شد، این در حالی است که چنین ادله ای وجود ندارد و تنها اطلاقات ادله دیه طرف در مقابل این اطلاقات قرار می گیرد که به سبب نصوصیت اطلاق مقامی فوق نسبت به ادله قصاص طرف، این اطلاقات مقدم می شود و اطلاقات قصاص طرف را مربوط به مواردی می داند که جراحت و جنایت منتهی به مرگ نمی شود.

در واقع این اطلاق مقامی از قبیل نص است و بر خلاف اطلاق ادله قصاص طرف، تقیید بردار نیست و هیچ موردی در خارج و در کلمات وجود ندارد که علاوه بر دیه نفس یا قصاص آن، دیه طرف را هم ثابت بداند، کما اینکه در ذیل روایت ابی عبیده آمده بود که اگر به ضربات متعدد جنایت صورت گیرد، به کل جنایات مواخذه می شود مگر این که منتهی به موت شود که همان مقتضای اطلاقات مقامی است که در این روایت بدان تصریح شده است.

1. . [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج42، ص24.](http://lib.eshia.ir/71334/42/24/) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج42، ص25.](http://lib.eshia.ir/71334/42/25/) [↑](#footnote-ref-2)
3. . [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج7، ص325.](http://lib.eshia.ir/11005/7/325/) [↑](#footnote-ref-3)